انترناسیونال ۵۵۶

**اختلافات جناح ها و گسترش تعرض مردم**

**مصاحبه با حمید تقوائی**

**انترناسیونال:** از خبرها چنین بنظر می رسد که اختلاف جناح ها پس از آتش بسی موقت هنگام روی کار آمدن روحانی، مجددا شدت گرفته است. این منازعات بویژه روی روند و سرانجام مذاکرات هسته ای متمرکز شده است. زمینه و علت تشدید این اختلافات چیست؟ آیا این اختلافات تنها جلوه دیگری از کشاکش همیشگی بین اصولگرایان و دولت روحانی است؟

**حمید تقوائی:** به نظر من ریشه این اختلافات جناحی روی کار آمدن دولت روحانی و یا مسلط شدن خط رفسنجانی نیست، بلکه تناقضات و مسائل سیاسی و اقتصادی پایه ای تری است. ریشه مساله درماندگی کل رژیم در برابر بن بست اقتصادی و بحران همه جانبه سیاسی حکومت است. یک رکن معضل جمهوری اسلامی بن بست و فروپاشی اقتصادی است و رکن دیگرش رابطه با غرب. که این دو البته کاملا بهم مربوطند. بجز مساله تحریمها، کل اقتصاد جمهوری اسلامی بر متن تخاصم با غرب و انزوا از بازار جهانی با محدودیتها و مشکلات جدی ای روبرو است و این یک مساله مزمن و همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. تحریمها این بحران مزمن جمهوری اسلامی را بمراتب تشدید کرد و نهایتا درماندگی کل رژیم در مقابل این تناقضات بود که به روی کار آمدن روحانی منجر شد. جناح اصولگرا و خط ولی فقیه ناگزیر شد به ریاست جمهوری روحانی رضایت بدهد چون برای بن بست اقتصادی و بحران عمیق سیاسی ای که با آن روبرو بود راه حلی نداشت. اما دولت روحانی هم قادر به حل مساله نخواهد بود. همانطور که قبلا هم در نوشته ها و اسناد حزبی توضیح داده ایم ضد آمریکائیگری برای جمهوری اسلامی یک فاکتور هویتی و استراتژیک است و ازینرو هر درجه نزدیکی با غرب تلاطمات و تناقضات ساختاری تازه ای برای کل حکومت بدنبال خواهد داشت. مضمون اختلافات جناحی در شرایط حاضر همین مساله است. هر دو جناح خواهان رفع تحریمها هستند، دعوا بر سر درجه کوتاه آمدن در برابر غرب و قیمتی است که باید برای تعامل و عادیسازی روابط با غرب بپردازند.

**انترناسیونال:** دولت روحانی حل مساله هسته ای را کلید خروج از انزوای اقتصادی و براه افتادن چرخ های تولید اعلام کرده است. اینجا دو سوال مطرح می شود:‌ اولا، بنظر شما تا چه حد حل مساله هسته ای و رسیدن به نتیجه ای دراز مدت در این زمینه محتمل است؟ ثانیا، تا چه درجه رفع تحریم ها و مصالحه با دول غربی می تواند بحران اقتصادی حکومت را حل کند یا حداقل تخفیف دهد؟

**حمید تقوائی:** حل مساله هسته ای میتواند باعث رفع تحریمها بشود ولی انزوای اقتصادی جمهوری اسلامی و خوابیدن چرخهای تولید با تحریمها شروع نشده است که با رفع تحریمها حل بشود. مساله هسته ای در حال حاضر قالب و چارچوب رابطه خصمانه و نامتعارف جمهوری اسلامی با دولتهای غربی است. اما همانطور که اشاره شد محتوی و مضمون این رابطه اسلام ضد آمریکائی است که کل هویت و ساختار و تعریف و تلقی جمهوری اسلامی از خود بر آن بنا شده است. خروج از انزوای اقتصادی و براه افتادن چرخ های تولید نهایتا به تجدید نظر در این هویت ضد غربی گره خورده است. از نقطه نظر دولتهای غربی نیز حل مساله هسته ای پیش درآمد حل مسائل پایه ای تری نظیر رابطه جمهوری اسلامی با جنبش اسلام سیاسی و با دولتهای منطقه و قرار گرفتن در چهارچوب نه تنها اقتصادیات بلکه سیاستهای غرب در منطقه و در بقیه نقاط دنیا است. بعبارت دیگر، غرب خواهان ضدغربی زدائی از جمهوری اسلامی است. این کلید هر نوع توافق دراز مدت و استراتژیکی بین غرب و جمهوری اسلامی است و بهمین دلیل من فکر نمیکنم رسیدن به این توافق، لااقل بدون تکانهای شدیدی که کل موجودیت جمهوری اسلامی را زیر سئوال ببرد، امکان پذیر باشد.

در مورد بخش دوم سئوالتان باید بگویم که با رفع تحریمها بحران اقتصادی حکومت میتواند تخفیف پیدا کند، اما همانطور که اشاره کردم این به معنی متعارف شدن شرایط اقتصادی و براه افتادن چرخهای تولید حتی در سطحی شبیه وضعیت اقتصادی ترکیه و یا امارات عربی نخواهد بود. زیر بنای بحران اقتصادی رژیم، سیاسی است. سی و پنجسال ضد غربیگری و انزوای اقتصادی به یک نوع اقتصاد مافیائی در جمهوری اسلامی شکل داده است که رانت خواری و اختلاس و سودجوئیهای نجومی ناشی از تفاوت نرخ ارز و فعال مایشائی باندهای حکومتی و نهادهائی نظیر بیت رهبری و سپاه و بسیج و در نتیجه بی ثباتی شرایط تولیدی و ناامنی سرمایه گذاریهای دراز مدت و حتی میان مدت، جزء لایتجزای آنست. یک الیگارشی مالی متشکل از آیت الله ها و مقامات بالای حکومتی شکل گرفته است که منافع و موقعیت و قدرت سیاسی و اقتصادی اش تماما به حفظ این سیستم گره خورده است. حتی با استفاده از شرایط تحریمها نیز عده ای که خود حکومتی ها بعنوان کاسبان تحریم به آنها رجوع میکنند سودهای نجومی بجیب زدند. کل موجودیت و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی با این نوع سرمایه داری غیر متعارف عجین شده است و هر نوع تغییری در این سیستم اقتصادی و سوق یافتن آن به سمت یک اقتصاد سرمایه داری متعارف مستلزم تغییر و تحول در موجودیت و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی خواهد بود.

این را هم باید اشاره کنم که از دید کارگران و توده مردم بحران اقتصادی حکومت، نه در ثبات یا بی ثباتی سرمایه گذاریها، بلکه در گرانی و بیکاری و فقر و فلاکت خود را نشان میدهد. ازین نقطه نظر حتی اگر حکومت بتواند "شرایط متعارف" اقتصادی را در ایران برقرار کند این شرایط برای کارگران معنائی بجز تن دادن به ریاضت کشی و سفت کردن کمربندها و تشدید شرایط بردگی مزدی نخواهد داشت. سرمایه داری ادغام شده در بازار جهانی تنها با تسمه کشیدن از گرده کارگر وطنی میتواند در عرصه جهانی رقابت کند. پیش شرط هر نوع براه افتادن چرخهای تولید، هم در اقتصاد مقاومتی خامنه ای و هم اقتصاد درهای باز روحانی، پیاده کردن تمام و کمال مدل ریاضت کشی اقتصادی توصیه بانک جهانی، زدن هر چه بیشتر از دستمزدها و خدمات اجتماعی، و ایجاد گورستان کار ارزان و کارگر خاموش در ابعادی است که بتواند بازار جذابی برای سرمایه گذاریهای خارجی، و شرایط قابل رقابتی برای سرما یه دارهای داخلی، ایجاد کند.

بنابرین تا آنجا که به کارگران و توده نود و نه درصدی مردم مربوط میشود مساله نه بر سر متعارف یا غیر متعارف بودن سرمایه داری در ایران بلکه در نفس وجود نظام سرمایه داری است. از دید توده مردم حل "بحران اقتصادی" تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری که این رژیم نماینده آنست امکان پذیر است.

**انترناسیونال:** طرفداران دولت سعی می کنند اعدام ها، حملات به زندانیان سیاسی، حمله به کارگران در اول مه و کلا سیاست سرکوب حکومت را به جناح مقابل و تلاش های آن برای چوب لای چرخ دولت گذاشتن منتسب کنند. این ادعا تا چه حد واقعی است؟

**حمید تقوائی:** نوشتن سرکوبها و کشتارها به پای جناح مخالف دولت ترفند تازه ای نیست. دولت خاتمی هم همین خط تبلیغی را دنبال میکرد. ظاهرا "اصلاح طلبی" این نوع دولتها تنها در شکوه و شکایت از خرابکاری جناح مخالف خلاصه میشود! اما کیست که نداند کل نظام جمهوری اسلامی با همه جناحها و دارو دسته های متعددش، بدون سرکوب و اعدام و زندان و شکنجه نمیتواند حتی برای یک روز دوام بیاورد. روحانی و رفسنجانی و خاتمی به همان اندازه در سازمان دادن ماشین کشتار جمهوری اسلامی نقش داشته اند که خامنه ای و جنتی و مصباح یزدی، و همه به یک اندازه در سرکوب اعتراضات و مبارزات مردم ذینفع هستند. جالب اینجاست که حتی در حرف و موضعگیری نیز، بویژه آنجا که به مقابله با مخالفین و "حفظ کیان اسلام" مربوط میشود، تفاوت چندانی میان مقامات دولتی و جناح مخالف بچشم نمیخورد. بعنوان نمونه، در برخورد به اول مه که به آن اشاره کردید وزیر کار اعلام کرد کارگران اجازه راهپیمائی ندارند و بعد هم کل نیروهای انتظامی و امنیتی دولتی و لباس شخصی خیابانها را قرق کردند و به تجمعات کارگری حمله کردند. اعدام و شلاق و تعزیر نیر نتیجه تندروی افراطیون در حکومت نیست بلکه مبتنی بر قوانین قصاص و سیستم قضائی جنایتکارانه ای است که مورد تایید همه جناحهای حکومتی است. مردم با یک ماشین سرکوب و کشتار به اسم جمهوری اسلامی طرف هستند و نه با این یا آن جناح و دارو دسته حکومتی. و رئیس جمهوری و دولت در راس اجرائی این ماشین جنایت و سرکوب قرار دارند.

شکوه و شکایت دولت و رئیس جمهور از کارشکنیهای جناح مخالف در واقع یک نوع مظلوم نمائی و اعتراف به ضعف و بی جربزگی مسئولین اجرائی در مقابل جناح مخالف است. هدف این تبلیغات بدر بردن کل حکومت از زیر تیغ نارضائیها و اعتراضات مردم است اما عملا به نتیجه عکس میرسد. تصویری که جامعه و توده مردم از این منازعات جناحها میگیرند موقعیت تدافعی، ضعف و عدم اعتماد به نفس رژیم و بهم ریختگی کل صفوف حکومت در مواجهه با مردم است.

**انترناسیونال:** اما اینطور به نظر میرسد که رژیم در مقابله با اعتراضات اجتماعی و سیاسی موفق بوده است. بطور مثال، در مقابله با تلاش های کارگران برای برگزاری اول ماه مه، رژیم نیروی زیادی را برای ممانعت از برپائی این مراسم بسیج کرد و عملا مانع برگزاری بسیاری از این تجمعات شد. آیا این نشان اقتدار حکومت و اعتماد بنفس آن نیست؟

**حمید تقوائی:** به نظر من اول مه بیش از هر چیز بیانگر وحشت رژیم از اعتراضات کارگری و توده ای بود. گسیل نیروهای امنیتی و انتظامی به خیابانها و دستگیری فعالین کارگری و حتی جلوگیری از جشن و پخش شیرینی در میان کارگران، بیانگر قدرت و اعتماد به نفس نیست بلکه بر عکس نشانه ضعف و تزلزل حکومتی است که حتی از سایه اعتراضات کارگری و امکان همه گیر و فراگیر شدن تجمعات اول مه وحشت دارد.

از هفته ها قبل از روز جهانی کارگر جنب و جوش و تحرک بیسابقه ای در جنبش کارگری و در کل جامعه شکل گرفت که بخشا در تماسهای مردم و کارگران با برنامه های زنده تلویزیون کانال جدید منعکس میشد. مردم روی خط میآمدند و جامعه را به تظاهرات توده ای در روز جهانی کارگر فرامیخواندند. در اطلاعیه ها و بیانیه های نهادهای کارگری بمناسبت اول مه نیز مهمترین خواستهای نه فقط کارگران بلکه کل جامعه علیه فقر و گرانی و اعدام و سانسور و تفتیش عقاید و دستگیری افراد به جرمهای سیاسی و عقیدتی و تبعیض علیه زنان و غیره بچشم میخورد. در چنین فضائی فراخوانهای تجمع از سوی بعضی از این نهادها زنگ خطر را برای مقامات جمهوری اسلامی به صدا در آورد. وزیر کار به بهانه سخنرانی روحانی با تجمع کارگران مخالفت کرد، به کارگران مجوز تجمع و راهپیمائی ندادند و بالاخره در روز اول مه نیروهای رنگارنگ انتظامی و امنیتی شان را به خیابانها ریختند. توانستند از تجمع کارگران جلوگیری کنند اما در عین حال هراس و ضعف و بی ثباتی خود را نیز به نمایش گذاشتند.

**انترناسیونال:** فضای عمومی جامعه حاکی از شروع جنب و جوشی تازه میان مردم در گردن ننهادن به حکومت و پا نهادن به دوره ای جدید از اعتراضات اجتماعی و سیاسی است. بطور مثال، گسترش جنبش علیه اعدام و قوانین قصاص، نفی عملی حجاب، مقابله با تلاش های رژیم برای حذف یارانه ها، اعتراضات کارگران بر سر دستمزد و در اول ماه مه و غیره. کلا توازن قوا بین مردم و حکومت را چگونه می بینید؟‌

**حمید تقوائی:** به نظر من همان شرایطی که موجب شد حکومت به دولت روحانی رضایت بدهد زمینه اعتراضات توده ای را هم فراهم کرده است. دولت روحانی دولت استیصال و درماندگی اقتصادی و سیاسی حکومت است که ادعا میکند، و تمام برنامه و هدف اعلام شده اش هم چیزی جز این نیست، که از طریق تعامل با غرب جمهوری اسلامی را نجات خواهد داد. من در مورد غیر عملی بودن و بی پایه بودن این راه حل بالاتر توضیح دادم، اما درجه نزدیکی و یا دوری رژیم از غرب هر چه باشد شرایط سیاسی در ایران تنها با دو فاکتور غرب و رژیم جمهوری اسلامی تعیین نمیشود. قطب سوم توده مردم ناراضی و معترضی هستند که همانطور که اشاره کردید در عرصه های مختلفی بمیدان آمده اند. در تحلیل نهائی همین فاکتور نارضائی مردم و خطر انفجار اجتماعی است که رابطه جمهوری اسلامی با غرب را نیز به یک معضل لاینحل برای حکومت تبدیل کرده است. اگر فاکتور "خطر" اعتراضات وسیع، بقول خود مقامات "فتنه بزرگ"، را بر فراز سرشان حس نمیکردند مشکل چندانی برای استحاله و تغییر ریل به یک حکومت متعارف غیر متخاصم با غرب نداشتند. آنچه این تغییر ریل را غیر ممکن میکند فرصت و شرایطی است که برای تعرض و هجوم وسیع مردم به کل بنیادهای جمهوری اسلامی فراهم میکند. اصولا هیچ حکومت دیکتاتوری نمیتواند در ایدئولوژی و ارزشها و استراتژی سیاسی و خصوصیات هویتی و تعریفی که از خود بدست داده است تجدید نظر کند و همچنان بر سر کار بماند. از این نقطه نظر علت و مبنای بحران حکومتی جمهوری اسلامی در تحلیل نهائی درماندگی و ناتوانیش در رابطه با توده مردم است.

تا آنجا که به رابطه با مردم مربوط میشود روی کار آمدن روحانی نه تنها موقعیت رژیم را تحکیم نکرده است بلکه بر عکس زمینه و منفذی برای تعرض و پیشروی بیشتر مردم فراهم کرده است. در ذهنیت مردم شکست خط خامنه ای و جناح اصولگرا در انتخابات اخیر و رضایت دادنشان به ریاست جمهوری روحانی بدرست بحساب ضعف کل حکومت گذاشته میشود. در عمل و اعتراضات روزمره نیز مردم از کشاکش و بالاگرفتن اختلافات بین جناحها برای طرح خواستهای مستقل خود و تعرض بیشتر استفاده میکنند. در این فضای عمومی سیاسی است که مبارزاتی که به آن اشاره کردید، نظیر پیشرویهای جنبش کارگری، بویژه در عرصه مبارزه برای افزایش دستمزدها، اوجگیری بیسابقه مبارزه علیه اعدام و یا نفی عملی حجاب و اعتراضات علیه آلودگی محیط زیست و غیره، شکل میگیرد و گسترش پیدا میکند. به نظر من توازن قوا به سرعت به نفع مردم و به ضرر حکومت در حال تغییر است و حزب ما به سهم خود همه توان و امکانات خودش را بکار میگیرد تا اعتراضات و مبارزات مردم در تمامی عرصه ها هر چه وسیعتر و متحد تر و قدرتمند تر به پیش برود و به پیروزی برسد.\*